

تحلیل بسامدی درون‌مایه‌ها در دفتر سوم مثنوی

محمدنویید بازرگان*

چکیده

مثنوی کتابی عظیم مشحون از معانی متکثر و اندیشه‌هایی متنوع است که خواننده را در تلاطم امواج پی‌درپی خود غرقه و مبهوت می‌سازد. بهمین سبب و به دلیل درنگ مکرر مخاطب در پاگردهای ابیات مثنوی، معمولاً جهات اصلی اندیشه و اهداف کلی کتاب مخفی مانده، خواننده از درک کلان فکری این کتاب مستطاب فرومی‌ماند. در این مقاله تلاش شده است تا این کلان فکرها در دفتر سوم مثنوی با روش تحلیل بسامدی درون‌مایه‌ها مشخص گشته، حکایت‌هایی که به شکل منظومه‌هایی مرتبط با هم برای القای یک درون‌مایه مشترک توسط شاعر بکار گرفته شده به صورت شماتیک عرضه و نتایج آن تحلیل گردد.

کلید واژه

دفتر سوم مثنوی - تحلیل بسامدی مثنوی - تحلیل منظومه‌ای مثنوی - کلان فکری مثنوی.

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد رودهن، ایران.

مقدمه

این پژوهش مبتنی است بر بررسی‌های بسامدی در مورد مفاهیم، درون‌مایه‌ها و نیز اندیشه‌های فرعی که در طول دفتر سوم مثنوی توسط سراینده توان‌گر آن مطرح می‌گردد. شاید لازم به توضیح نباشد که حداقل بخش عمده این کتاب بصورت ارتجالی و بالبداهه سروده شده و شاعر در بسیاری اوقات دست‌خوش جذبه‌ها و کشش‌های بیرونی و درونی می‌گردد و این امری است که دائماً نظم ظاهری کلام را بر هم ریخته و به گفته خود او شکست در جریان سخن ایجاد می‌کند. به این مجموعه، تداعی‌های مکرر معانی را در ذهن فوق‌العاده سیال مولانا باید افزود. بی‌دلیل نبود که پژوهش‌گر و خاورشناس برجسته انگلیسی، ادوارد براون (۱۹۲۶ - ۱۸۶۲م) برخی از بخشهای مثنوی را حاوی مطالبی بسیار عالی، محکم و متین و برخی دیگر را عجیب، پیچیده و مبهم دانسته بود.^۱ از دیگر کسانی که در باب پیچیدگی ساختار مثنوی سخن گفته‌اند هلموت ریتز (۱۹۷۱-۱۸۹۲م) و رینولد الین نیکلسون (۱۹۴۵-۱۸۶۸م) را می‌توان نام برد. ریتز مثنوی را به فرشی ایرانی مانند کرده بود. فرشی دارای طرح و الگویی پیچیده.^۲ نیکلسون نیز معتقد بود:

«مولانا نظام منسجمی ندارد بلکه فضایی هنرمندانه می‌آفریند که استدلال نمی‌پذیرد. قاعداً مقصود و جریان اصلی و مفهوم کلی کلمات او را می‌فهمیم ... حقیقت آن است که ما بیش از نمایاندن خطوط فکری متشابه، جلب توجه به وجوه و عوامل مشترک و آوردن قرائن و اشارات کاری نمی‌توانیم کرد.»^۳

تنها خاورشناسان برجسته نبوده‌اند که در برابر پیچیدگی و تو در تویی بافت مثنوی و نیز هنجارگریزی آن اظهار تعجب کرده‌اند. شادروان زرین‌کوب نیز از جمله مثنوی‌پژوهان دقیق‌النظری است که معتقد است: شارحان و منتقدان این کتاب تعلیمی عموماً «در غرقاب حیرت و دهشت فرو می‌روند و آنرا کتابی احاطه‌ناپذیر و نادست یافتنی» می‌بینند.^۴

شاید ناچار باشیم دلیل این پیچیدگی و هنجارگریزی را به طبیعت ارتجالی و سبک بداهه‌گویی آن منسوب کنیم؛ یعنی تابعی از جریان سیال ذهن گوینده و یا شاید اقتضای مجلس او^۵ و نیز شیوه خطاب‌گویی‌های رایج در آن زمان که اقتضای فرهنگ شفاهی و طبیعت گفتارهای خطابی و مقاله‌گویی است.

الهامی که مثنوی از شیوه منحصر به فرد قرآن و نظم فرا بشری آن گرفته نیز می‌تواند عاملی دیگر در شکل‌گیری ساختار ویژه آن باشد که برخلاف شیوه مرسوم همه

آثار علمی، ادبی و تعلیمی تا قرن دهم، هیچ مقدمه‌ای شامل توحید باری، نعت پیامبر و خلفای اربعه و یا شرح سبب تألیف کتاب را بر نمی‌تابد و رسیدن به یک وحدت ارگانیک و یا یک نظام فکری پلکانی را در مجموع مشکل می‌سازد.

عامل بسیار جدی که از نظر مولانا با عناوینی چون کِشنده، تقاضاگر درون، رسولان، صاحب مرکزان و ... ذکر می‌گردد، دخیل و مؤثر در سرایش مثنوی و فوران چشمه‌های سخن در نهاد گوینده آن است، خود دلیل استواری است که روند سرایش مثنوی را نه تابع یک طرح دقیق پیش‌ساخته بلکه تابع دیالکتیکی از شور و شوق درونی او و حالات مستمع قرار می‌دهد.^۶

گر هزاران طالب‌اند و یک ملول
این رسولان ضمیر رازگو
از رسالت باز می‌ماند رسول
مستمع خواهند اسرافیل خو
تا ادب‌هاشان بجا گه ناوری
از رسالت‌شان چگونه واخوری؟^۷

به هر ترتیب ما ناگزیریم تا راه‌هایی را در جهت دریافت یک شیرازه اشتراک میان درون‌مایه‌های مختلف حکایات مثنوی محک زنییم و تلاش کنیم تا به کشف یک نتیجه مهم نزدیک شویم. آیا مولانا متفکری با ایده‌های متکثر بدون وحدت و انسجام فکری است و یا دارای یک انسجام فکری و برخوردار از یک یا چند کلان فکر عمده است که در روایات و قصص پراکنده، نمایش متنوع یافته است؟

پیشتر، شاهد برخی تلاش‌ها برای کشف ساختار در دفاتر مثنوی بوده‌ایم^۸، اما مهم این است که این ساختارهای پیشنهادی تا چه اندازه منطقی و دقیق است و تا چه اندازه توانسته است فهم مثنوی را آسان تر کند؟

این پژوهش، سه دفتر نخست مثنوی را بستری برای آزمون روشی موسوم به روش بسامدی در زمینه درون‌مایه‌های حکایات قرار داده است. پیش از ورود به مبحث اصلی، طرح چند نکته ضروری است.

می‌دانیم که درون‌مایه، مطلبی پایه‌ای و محوری است که معمولاً هر نویسنده‌ای یا از قبل بدان وقوف دارد و یا در جریان نگارش آن را کشف می‌کند. شاید در مورد مثنوی بتوان هر دو وجه را محتمل دانست. در واقع درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثری است. یعنی همان چیزی که جهت فکری و ادراکی نویسنده را نشان می‌دهد. زیرا به قول گورکی از تجربه زیستی مؤلف اخذ شده است. تجربه‌ای که زندگی در اختیار او نهاده است و او تلاش می‌کند آن را به شکلی نو (مثلاً در قالب یک حکایت) عرضه کند.^۹ اما آنچه در مورد مثنوی کمتر مورد توجه قرار گرفته، دست‌یابی به کلان فکرهای این کتاب است. به عبارت دیگر دست یافتن به فقرات اصلی اندیشه‌ای است که در خلال

حکایات، اشارات و تمثیلات مولانا در طول شش دفتر مثنوی بتکرار آمده است. آیا بر اساس تقسیم‌بندی آیزایا برلین، مولانا در زمره متفکران روباه است؟ - که در طول حیات فکری به افکار و اندیشه‌های پراکنده و حتی بعضاً متضاد پرداخته‌اند - و یا در جرگه متفکران خاریشت که در افق اندیشه به یک هدف معین و یا اندکی اهداف مشخص و اصلی گرایش دارند؟ اگر گرایش اصلی مولانا چند، و یا یک کلان فکر است، آن یا آن‌ها کدام است؟

نگارنده در جهت پاسخ‌گویی به این سؤال، ضروری دید به طراحی جدولی بپردازد که اهم مفاهیم مندرج در حکایات زنجیروار مثنوی را در خود جای دهد. ضمن ارائه این جدول به معرفی سرفصل‌های آن و ضرورت‌گزینش این عناوین خواهم پرداخت:

نمونه جدول

حکایت اصلی	حکایت فرعی ۱	حکایت فرعی ۲	درون‌مایه(ها)	تعداد بیت	نکات ستاره‌ای	بیت رابط برای حکایت بعد

۱- حکایت اصلی و حکایات فرعی

می‌دانیم که در ابتدای هر دفتر، مولانا مبحثی را به صورت یک پاساژ ورودی طرح می‌کند و سپس به تناسب یکی از ابعاد مفهومی آن، حکایتی را آغاز می‌کند. معمولاً این حکایت دست‌مایه تداعی به حکایتی دیگر می‌گردد و حکایت دوم نیز به حکایت بعدی پیوند می‌خورد و هکذا. اما گاهی در دل یک حکایت پیش از آن که پرونده آن بسته شود، به اقتضای یک تداعی ذهنی حکایت دوم (حکایت فرعی ۱) آغاز می‌گردد. مولانا در برخی اوقات پس از پرداختن به حکایت دوم به حکایت نخست باز می‌گردد، اما در برخی موارد بدون بستن حکایت دوم ناگهان به حکایت سوم (حکایت فرعی ۲) می‌پردازد. به همین منظور ناگزیرم که در این جدول آن موارد را نیز لحاظ کنم. زیرا درون‌مایه هر یک از حکایات فرعی نیز با اهمیت است.

۲- درون‌مایه و ابیات رابط

آنچه یک حکایت را به حکایت پس از خود پیوند می‌دهد و در واقع نقش یک مفصل ارتباطی را برعهده می‌گیرد، بیت یا ابیات رابط است. یعنی همان بیتی که در ذهن مولانا نکته و یا قصه‌ای را تداعی می‌کند. این بیت گاهی آخرین بیت از حکایت قبل است و گاهی نیز در میان ابیات پایانی جای گرفته است. بندرت اتفاق می‌افتد که بیت رابط در میانه داستان حضور داشته باشد. نکته مهم در ارتباط با درون‌مایه این

است که حکایات مطرح شده در مثنوی گاهی یک درون‌مایه و اکثراً بیش از یک درون‌مایه را در خود جای می‌دهد و بسیاری اوقات این سؤال را پدید می‌آورد که درون‌مایه اصلی و محوری کدام است؟ در این جا بیت رابط نقش کلیدی را بازی می‌کند و همواره معرف روشنی در یافتن اصلی‌ترین درون‌مایه حکایت بعد بشمار می‌رود. زیرا این بیت یا این دسته از ابیات که وظیفه معرفی مفهومی را بدوش می‌کشند، جرقه تداعی حکایت بعدی‌اند.

یکی از ده‌ها نمونه قابل توجه و جالب در ارتباط میان درون‌مایه اصلی حکایت و بیت رابط آن حکایت با حکایت پیشین را در دفتر اول مثنوی می‌توان بازجست. قصه «بیان توکل و ترک جهد گفتن نخجیران به شیر» که به قصه شیر و نخجیران مشهور شده است، از جمله داستان‌هایی است که مأخذ آن باب الاسد و الثور در کتاب کلیله و دمنه است. مولانا در این حکایت چند درون‌مایه و فکر اصلی را هم‌زمان یا به بیان دیگر بموازات رشد قصه مورد توجه قرار می‌دهد. شیر در این داستان نماینده تفکر کسب و کوشش و نخجیران نماینده فکر توکل هستند و این داستان پیروزی عقل و مجاهده را بر اندیشه تسلیم و توکل نشان می‌دهد. شیر از سوی دیگر نماد عقل ظاهری و خرگوش نماد عقل متکی به وحی و مظهر پیامبران است. پس درون‌مایه دیگر پیروزی وحی یا علم لدنی بر عقل بشری است.

در این جا یک درون‌مایه سوم نیز وجود دارد. شیر با حیل خرگوش جذب تصویر مجازی خود در چاه می‌گردد و در چاه سقوط می‌کند. یعنی تأکید بر این مضمون یا تم که جذب جنسیت گاهی دروغین است. در واقع دامی است که آدمی را به چاه می‌افکند. حال این که کدام‌یک دلیل اصلی ذکر این حکایت بوده است و کدام درون‌مایه‌ها بمرور و در طول قصه توسط مولانا کشف شده است و یا بصورت درون‌مایه‌های بعدی به قصه اضافه شده است، بر عهده بیت رابط است. در انتهای حکایت پیش (پادشاه جهود دیگر) بحث شقوق جنسیت‌ها پیش می‌آید و این که برخی نمایش جنسیت‌ها دروغین است. مولانا در آخرین ابیات (بیت‌های ۸۹۸ و ۸۹۹) می‌گوید: زنه‌ار تا سکه‌های زران‌دود (تقلبی) تو را گمراه نکنند، بر حذر باش تا گمان اشتباه تو را در چاه نیفکند!

به این ترتیب روشن است که تم اصلی قصه باید همین دعوت به ژرف‌نگری و تشخیص هم‌جنس‌های دروغین باشد.

۳- نکات ستاره‌ای

می‌دانیم که مثنوی معنوی برای مولانا بستر طرح انبوهی از معانی و طیفی از اندیشه‌های ژرف بوده است؛ معانیی که همواره هم‌راستای درون‌مایه اصلی هر حکایت نیست. در واقع خواننده در حین مطالعه مثنوی به افکاری گران‌سنگ برمی‌خورد که در طول یک و یا چند بیت در اثنای یک حکایت طرح می‌گردد، اما نکاتی متفرقه هست که در آسمان حکایت مثل شهابی می‌درخشد و خاموش می‌گردد. ممکن است همین نکته (به تعبیر بنده ستاره‌ای) در یک داستان دیگر در مثنوی درون‌مایه اصلی باشد، اما در حکایت مورد نظر یک فکر فرعی محسوب می‌شود. از آن‌جا که این نکات نیز با اهمیت است، در این جدول بسامدی بایستی مورد شمارش قرار گیرد. به عنوان نمونه جدولی را که مرتبط با آغاز دفتر دوم مثنوی است ملاحظه می‌فرمایید. در صورتی که برای کل هر دفتر چنین جدولی تهیه گردد، براحتی می‌توان سیر حرکت اندیشه مولانا را از یک حکایت به حکایت بعد، دلایل تداعی آن و حجم هر بخش را یافت و در پیچ و خم تک‌بیت‌های عمیق مثنوی گم‌نشده و جهت‌گلی را که درون‌مایه‌ها مشخص می‌کند، از کف نداد.

Archive

جدول یک

حکایت اصلی	حکایت فرعی ۱	حکایت فرعی ۲	درون‌مایه(ها)	تعداد بیت	نکات ستاره‌ای	بیت رابط برای حکایت بعد
هلال پنداشتن آن شخص خیال را در عهد عمر - رضی			گاه تصویری که از حقیقت می‌بینیم خیالی و وهمی‌ست	۳۵	شیطان مکر بسیار می‌داند	گر برد مالت عدوی پرفنی ره زنی را برده باشد ره زنی ۱۳۴
دزدیدن مارگیر ماری را از مارگیر دیگر			۱- مسال راه زن آدمی‌ست ۲- بسیاری دعاها موجب زیان و هلاک آدمی‌ست	۶		بس دعاها کان زیان است و هلاک وز کرم می‌نشوند یزدان پاک ۱۴۰
التماس کردن همراه عیسی(ع) زننده کردن اسـتخوانها از عیسی(ع)			۱- بسیاری دعاها موجب هلاک است ۲- برخی کیمیای زهرمارند (شیخ و هادی دروغین)	۶۰ بدون حواشی	آنک تخم خار کارد در جهان هان و هسان او را مجو در گلستان ۱۵۳	کیمیای زهر مار است آن شقی برخلاف کیمیای متقی ۱۵۵
اندرز کردن صوفی خادم را در تیمار داشت بهیمة ولاحول گفتن خادم			شیخ و هادی دروغین	۱۴	پیر پیش از تأسیس عالم جان پذیرفته است ۱۷۰	
مشورت کردن خدای تعالی با فرشتگان در ایاد خلق			۱- پیر پیش از خلقت وجود داشت ۲- تفرقه در روح حیوانی‌ست، روح انسانی نفس واحد است ۱۸۸	۲۳		چونک من از خال خوبش دم زخم نطق می‌خواهد که بشکافد تنم ۱۹۲
بسته شدن تقریر معنی حکایت به سبب میل مستمعان به استماع ظاهر صورت حکایت			میل مستمع به ظاهر حکایت مانع فوران معانی در ذهن مولانا می‌شود	۹		
التزام کردن خادم تیمار بهیمة را و تخلف نمودن			شیخ دروغین	۴۰		

باید توجه داشت که این جدول هدف اصلی این بررسی نیست، بلکه ابزاری است برای نیل به جدولی دیگر که بسامد درون‌مایه‌ها را براساس تعداد ابیات بیان می‌دارد. در واقع جدول (شمارهٔ یک) نشان خواهد داد که چه درون‌مایه‌هایی مشترک در چه حکایاتی و با چه تعداد بیت مورد تأکید قرار گرفته است. جدولی که نهایتاً معرف کلان فکرهای هر دفتر مثنوی خواهد بود.

بهتر است در انتهای این بخش، به یک سوال مقدر نیز پرداخت. چرا بسامد ابیاتی که یک درون‌مایه را مد نظر قرار می‌دهد مهم است؟ در این جا مسأله این نیست که یک حکایت دویست بیتی مهم‌تر از یک حکایت یک‌صد بیتی است. بحث بر سر آن است که چرا مولانا ابیاتی بیش‌تر را به شرح و بسط یک درون‌مایه اختصاص می‌دهد؟ مثلاً وقتی درون‌مایه «قاهریت قضای الاهی» در چندین حکایت تکرار می‌پذیرد و عدد قابل ملاحظه‌ای از ابیات را در قیاس با سه هزار و هشتصد بیت دفتر سوم تشکیل می‌دهد، دو احتمال را در ذهن مخاطب زنده می‌کند: یا شاعر - که هدف اصلی تعلیم را مد نظر دارد - با توجه به نیاز، سوال و یا ذهنیت مخاطب، تأکید بیش‌تر بر این مفهوم را ضروری یافته است، و یا این مفهوم یک دغدغه یا درگیری ذهنی برای شاعر است و بیش‌تر فضای اندیشه او را بخود معطوف ساخته است. در هر دو صورت حق داریم که این‌گونه مفاهیم پربسامد را یک «کلان فکر» محاسبه کنیم.

در این جا نتایج مأخوذ از جداول نخست را با هم مرور می‌کنیم. جداول دوم نشان خواهد داد که بسامدهای غالب در طول دفتر سوم کدام است؟

نام داستان‌ها	تعداد بیت	درون‌مایه‌ها
قصه خوردگان پیل‌بچه از حرص و ترک نصیحت ناصح	جمعاً ۱۵۹ بیت	حرص و طمع آدمی را کور می‌کند حرص حزم را از بین می‌برد
– بیان آن که خطای محبان بهترست از صواب بیگانگان بر محبوب – امر حق به موسی(ع) که مرا به دهانی خوان که بدان دهان گناه نکرده‌ای – بیان آن که الله گفتن نیازمند عین لیبیک گفتن حق است – حکایت آن شخص که در عهد داوود شب و روز دعا می‌کرد که مرا روزی حلال ده بی‌رنج – قصه آن زاهد کوهی که نذر کرده بود که میوه کوهی از درخت باز نکنم – قصه دقوقی رحمه الله علیه و کرامتش	۲۶۳+۴۵+۹+۸+۳۴ = ۳۶۴ ۳۶۷+۲۲۸ = ۹۶۴	دعا لفظ اشتباه اما معنی صحیح مقبول خداوند است الحاح در طلب و دعا کارگشاست تقدیر را می‌توان با دعا گشود برخی اولیا زبان از دعا فرو بسته‌اند دعای بی‌خوانده اولیا، گفت خود خداست
– فریفتن روستایی شهری را و به دعوت خواندن بلاهه و الحاح بسیار – قصه هاروت و ماروت و دلیری ایشان بر امتحانات حق تعالی – قصه خواب دیدن فرعون آمدن موسی را (ع) و تدارک اندیشیدن – قصه آن زاهد کوهی که نذر کرده بود که میوه کوهی از درخت باز نکنم	۲۳۸+۳۰۶+۱۷+۴۲ = ۶۰۳ ۱۰۹+۳۶۷ = ۴۷۶	قضا قضا حزم را بی‌اثر می‌کند از قضا نمی‌توان گریخت مگر به عنایت الاهی اولیا راضی به قضای الاهی‌اند
– قصه اهل سبا و طافی کردن نعمت ایشان را و در رسیدن شومی طغیان و کفران در ایشان و بیان فضیلت شکر و وفا – صفت خرمی شهر اهل سبا و ناشکری ایشان	۱۲۶+۱۲۹ = ۲۵۵	فضیلت شکر و وفا ناشکری نعمت را از کف آدمی بیرون می‌کشد (دلایلش بیماری دل است)
– فریفتن روستایی را و به دعوت خواندن بلاهه و الحاح بسیار – دعوت باز بطان را از آب به صحرا – افتادن شغال در خم رنگ و رنگین شدن و دعوی طاوسی کردن میان شغالان – چرب کردن مرد لافی لب و سبلیت خود را هر بامداد به پوست دنبه و بیرون آمدن میان حریفان که من چنین خورده‌ام و چنان – قصه خواب دیدن فرعون آمدن موسی را (ع) و تدارک اندیشیدن – حکایت مغول حبله دان – حکایت مارگیر که ازدهای فسرده را مرده پنداشت در ریسمان‌هاش پیچید و آورد به بغداد – حکایت خرگوشان که خرگوشی را پیش پیل فرستادند که بگو که من رسول ماه آسمانم...	۹۰+۴۰+۱۱+۳۰۶ = ۱۷۱ ۴۶+۱۱+۹ = ۶۶	پیر و هادی دروغین در پس هر دعوتی نباید رفت با مفهوم احمقی نیز نوعی رابطه دارد (گریختن عیسی...)
– امن بودن بلعم باعور که امتحان‌ها کرد حضرت او را و از آن‌ها روی سپید آمده بود – چرب کردن مرد لافی لب و سبلیت خود را هر بامداد به پوست دنبه و بیرون آمدن میان حریفان که من چنین خورده‌ام و چنان – تشبیه فرعون و دعوی الوهیت او بدان شغال کی دعوی طاوسی می‌کرد – قصه هاروت و ماروت و دلیری ایشان بر امتحانات حق تعالی	۴۲+۱۲+۱۹ = ۷۳	آزمون‌ها و امتحانات الاهی رسوا می‌کند
اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل	۷۰	اختلاف ادیان ناشی از نظرگاه متفاوت است بصیرت باطنی اختلاف سوزست تعصب ناشی از خامی‌ست
داستان مکالمه کنعان و نوح (بدون عنوان از: ۱۳۱۰ تا ۱۳۶۲)	۵۲	خضوع و بندگی و اضطرار چاره کار در هنگام بلاست

نام داستان‌ها	تعداد بیت	درون مایه‌ها
<p>- حکایت قاریان قرآن در میان صحابه</p> <p>- داستان مشغول شدن عاشقی به عشق‌نامه خواندن و مطالعه کردن عشق‌نامه در حضور معشوق خویش و معشوق آن را ناپسند داشتن...</p>	۴۴+۲۲=۶۶	برتری معنی به صورت و باطن به ظاهر ظاهر خوب باز بهتر از بد است
<p>- بیان آن‌که علم را دو پرست و گمان را یک پرست ناقص آمد ظن به پرواز</p> <p>- ابترست مثال ظن و یقین در علم</p> <p>- مثال رنجور شدن آدمی به وهم تعظیم خلق و رغبت مشتریان به وی و حکایت معلم</p> <p>- بیمار شدن فرعون هم به وهم از تعظیم خلقان</p>	۵۰+۷+۳۲=۸۹	تأثیر تلقین در قوای واهمه و تأثیر در ادراک آدمی از واقعیات وهم واقعیت
<p>- حکایت آن درویش که در کوه خلوت کرده بود و بیان حلاوت انقطاع و خلوت و داخل شدن درین منقبت...</p> <p>- سبب جرأت ساحران فرعون بر قطع دست و پا</p> <p>- کرامات شیخ اقطع (زاهد کوهی)</p> <p>- اجتماع اجزای خر عزیز بعد از پوسیدن باذن الله و درهم مرکب شدن پیش چشم عزیز</p> <p>- جزع ناکردن شیخی بر مرگ فرزندان خود</p> <p>- قصه خواندن شیخ ضریر مصحف را در رو و بینا شدن وقت قرائت</p> <p>- حکایت آن زنی که فرزندش نمی‌زیست بنالید جواب آمد که آن عوض زیاضت تست و به جای جهاد مجاهدانست ترا</p>	<p>۲۵+۲۵+۱۰+۹</p> <p>۲۳۸+۳۰+۶۱</p> <p>۱۹ = ۴۱۷</p>	<p>عدم اصالت جسم بلکه اصالت روح</p> <p>این جهان خواب است</p>
<p>- داستان مشغول شدن عاشقی به عشق‌نامه خواندن و مطالعه کردن عشق‌نامه در حضور معشوق خویش و معشوق آن را ناپسند داشتن...</p>	۴۴	به مطلوب که رسیدی جست‌وجوی وسایل قبیح است
<p>- دیدن زرگر عاقبت کار را و سخن بر وفق عاقبت گفتن با مستعبر ترازو</p> <p>- حکایت استر پیش شتر که من بسیار در رو می‌افتم و تو نمی‌افتی الا به نادر</p>	۱۷+۱۰=۲۷	آخر بینی و عاقبت اندیشی
<p>- صبر کردن لقمان چون دید که داود حلقه‌ها می‌ساخت از سؤال کردن با این نیت که صبر از سؤال موجب فرج باشد</p> <p>- حیلۀ دفع مغیوب شدن در بیع و شر</p>	۲۰+۱۳=۳۳	صبر مفتاح گشایش است حاصل صبر از سؤال، فرج است منطق تدریج و تأنی در انجام کارها
<p>- تصورات مرد حازم</p>	۶	مرگ اندیشی و عاقبت نگری
<p>- حکایت آن شخص که در عهد دل‌دشمن و روز دعای کرد که مرا روزی حلال ده بی‌رنج</p> <p>- حکایت مل‌گیر که ازدهای فسرده را مرده پنداشت در ریسمان هلش پیچید و آورد به بغداد</p>	<p>۹۰+۳۴+۲۶۳</p> <p>۳۶ = ۴۲۳</p>	<p>کشتن نفس و برکت آن (رزوی بی‌رنج) نفس ازدهاست</p> <p>شیطان نفس را از معنویات محروم می‌کند</p>
<p>- گریختن عیسی (ع) فراز کوه از احمقان</p> <p>- قصه اهل سبا و حماقت ایشان و اثر ناکردن نصیحت انبیا در احمقان</p>		حُخُ (رنج احمقی قهر خداست)
<p>- معنی حزم و مثال مرد حازم</p> <p>- وخامت کار آن مرغ کی ترک حزم کرد از حرص و هوا</p>	۱۵+۲۲+۲۲=۵۹	<p>حزم</p> <p>حرص مائع حزم می‌شود</p> <p>حرص چشم خرد و حزم را کور می‌کند</p> <p>حزم همان بدبینی‌ست</p>
<p>- منعه کردن انبیا را از نصیحت کردن و حجت آوردن جبرئانه</p>	۲۲	جبر و اختیار

نام داستان‌ها	تعداد بیت	درون‌مایه‌ها
<p>– جواب گفتن انبیا طعن ایشان را و مثل زدن ایشان را</p> <p>– منعه کردن انبیا را از نصیحت کردن و حجت آوردن جبریهانه</p> <p>– نومید شدن انبیا از قبول و پذیرای منکران قوله حتی اذا استیاس الرسل</p>		نومید نباید بود
<p>– قصه اهل سبا و حماقت ایشان و اثر ناکردن نصیحت انبیا در احقران</p> <p>– معجزه خواستن قوم از پیغامبران</p> <p>– مثلها زدن قوم نوح به استهزا در زمان کشتی ساختن</p> <p>– جواب آن مثل که منکران گفتند از رسالت خرگوش پیغام به پیل از ماه آسمان</p>	۳۱۸	مباحث مجادله انبیا با کافران
<p>– قصه عشق صوفی بر سفره تهری</p> <p>– ربودن عقاب موزه مصطفی (ع) و بردن بر هوا و نگون کردن و از موزه مار</p> <p>– سیاه فروافتادن</p> <p>– استدعاء آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور</p> <p>– حکایت آن زنی که فرزندش نمی‌زیست بنابراین جواب آمد که آن عوض ریاضت تست و به جای جهاد مجاهدانست ترا</p> <p>– دیگر باره ملالت کردن اهل مسجد مهمان را از شب خفتن در آن مسجد</p> <p>– تمثیل گریختن مؤمن و بی‌صبری او در بلا به اضطراب و بی‌قراری نخود و دیگر حواجیج در جوش دیگ و بر دویدن تا بیرون جهند</p> <p>– تمثیل صابر شدن مؤمن چون بر شر و خیر بلا واقف شود</p> <p>– عذر گفتن کدبانو با نخود و حکمت در جوش داشتن کدبانو نخود را</p> <p>– تفسیر این آیت که این تستفتحو فقد جائکم الفتح ایهای طاعتان می‌گفتید که از ما و محمد(ص) آن‌که حق است فتح و نصرتش ده...</p> <p>– سر آنکه بی‌مراد بازگشتن رسول(ص) از حدیبیه حق تعالی لقب آن فتح کرد که انا فتحنا که به صورت غلق بود و به معنی فتح...</p> <p>– بیان آنکه طاعی در عین قاهری مقهورست و در عین منصوری مأسور</p>	<p>۱۶+۱۵+۲۴+۱۳۳</p> <p>۱۷+۳۶+۷+۱۹+۴۲</p> <p>۹+۴۰+۳۲+۹ = ۳۹۹</p>	<p>بلا و «رنج» و نقش آن در پلایش چون از نوع عدم است، عاشق از درد و رنج (عدم) استقبال می‌کند</p> <p>بلای کوچکتر دفع بلاهای بزرگتر است</p> <p>ریاضت جان‌ها را بقا می‌بخشد</p> <p>مصیبت‌ها را خداوند عوض می‌دهد</p> <p>در شکست مؤمنان در راه حق صد حویلی و برکت و پیروزی درج است</p>
<p>– حکایت امیر و غلامش که نماز باره بود و اس عظیم داشت در نماز و مناجات با حق</p> <p>– بیان آنک حق تعالی هرچه داد و آفرید از سماوات و ارضین و اعیان و اعراض همه به استدعاء حاجت آفرید...</p> <p>– جذب معشوق عاشق را من حیث لا یعمله العاشق و...</p>	۲۳+۱۵+۲۱ = ۵۹	<p>کشش و خواندن و نیز منع و بازداشتن بدست خداست</p> <p>باید تشنگی بدست آورد و طلب مسیر عشق نهانیست و میان عاشق با طلب و نفیر</p>
<p>– استدعاء آن مرد از موسی زبان بهایم با طیور</p> <p>– در آمدن حمزه (رض) در جنگ بی‌زره</p> <p>– وفات یافتن بلال (رض) با شادی</p> <p>– حکمت ویران شدن تن به مرگ</p> <p>– تشبیه دنیا که به ظاهر فراخست و به معنی تنگ و تشبیه خواب که خلاص است ازین تنگی</p> <p>– لالایی گفتن عاشق ناصح و عادل را از سر عشق</p> <p>– در آمدن آن عاشق لالایی در بخارا و تحذیر کردن دوستان او را از پیدا شدن</p>	<p>۱۰+۱۸+۶۴+۱۳۳</p> <p>۳۰+۷۰+۱۲+۳۰</p> <p>۳۰ = ۳۶۷</p>	<p>پیرامون مرگ</p> <p>کسی که از مرگ می‌ترسد به استقبال خطر نمی‌رود و برعکس مرگ هر شخصی هم‌رنگ و متناسب با خوی اوست</p> <p>مرگ چون خواب است</p> <p>در مرگ این جهان زندگی نهفته است</p> <p>عاشق مرگ جوی است</p> <p>در باختن جان منفعات است</p>

نام داستان‌ها	تعداد بیت	درون مایه‌ها
<p>- جواب گفتن عاشق عادلان را و تهدیدکنندگان را</p> <p>- صفت آن مسجد که عاشق کش بود و آن عاشق مرگ‌جوی لابلالی که درو مهمان شد</p> <p>- جواب گفتن مهمان ایشان را و مثل آوردن به دفع کردن حارس کشت به بانگ دف از کشت شتری را که کوس محمودی بر پشت او زدندی</p>		
<p>- وفات یافتن بلال (رض) با شادی</p> <p>- حکمت ویران شدن تن به مرگ</p> <p>- تشبیه دنیا که به ظاهر فراخست و به معنی تنگ و تشبیه خواب که خلاص است ازین تنگی</p> <p>- بیان آن‌که هر چه غفلت و غم و کاهلی و تاریکی‌ست همه از تن‌ست که ارضی است و سفلی</p>	$۱۸+۱۰+۲۱+۱۷=۶۶$	<p>دنیا زندان است و جای تنگی‌ست</p> <p>مذمت دنیا و جسم</p>
<p>- تشبیه نصّ با قیاس</p> <p>- فرق میان دانستن چیزی به مثال و تقلید و میان دانستن ماهیت آن چیز</p> <p>- جمع و توفیق میان نفی و اثبات یک چیز از روی نسبت و اختلاف جهت</p> <p>- مسئله فنا و بقای درویش</p>	$۱۱+۲۳+۱۹+۱۷=۷۰$	<p>قیاس</p> <p>صفت قیاس در تشخیص</p> <p>ادراک «ماهیت»ها کار کاملان است</p> <p>شناخت پدیده‌ها</p>
<p>- آداب المستمعین و المریدین عند فیض الحکمه من لسان الشیخ</p> <p>- منجذب شدن جان نیز به عالم ارواح و تقاضای او و میل او به مقر خود و منقطع شدن از اجزای اجسام کی هم کننده پای باز روح‌اند</p>	$۲۸+۱۶=۴۴$	<p>آداب المستمعین/کشنده سخن</p>
<p>- قصه وکیل صدر جهان که متهم شد و از بخارا گریخت از بیم جان...</p> <p>- پرسیدن معشوقی از عاشق غریب خود که از شهرها کدام شهر را خوشتر یافتی...</p>	$۴۰+۲۹۲=۲۹۶$	<p>هجران و شوق وصال</p>
<p>- قصه وکیل صدر جهان که متهم شد و از بخارا گریخت از بیم جان...</p> <p>- لابلالی گفتن عاشق ناصح و عادل را از سر عشق</p> <p>- داد خواستن پشه از باد به حضرت سلیمان(ع)</p>	$۲۱+۳۰+۲۹۲$ $۱۸=۳۶۱$	<p>عاشق مقهور و بی‌اراده در کف عشق است،</p> <p>به ملامت‌ها توجه ندارد، لابلالی‌ست</p> <p>عاشق مرگ جوی است</p> <p>عاشق محو در عشق است</p>
<p>- ذکر خیال بد اندیشیدن قاصر فهمان</p> <p>- تفسیر یا جبال اؤبی معه والطیر</p> <p>- جواب طعنه‌زننده در مثنوی از قصور فهم خود</p> <p>- مثل زدن در رمیدن کرة اسپ از آب خوردن به سبب شخولیدن سایسان</p>	$۲۹+۱۰+۱۴+۱۷=۷۰$	<p>بدون توجه به طعن طاعنان کار خود را انجام ده</p>
<p>- ملاقات آن عاشق با صدر جهان</p> <p>- جذب هر عنصری جنس خود را که در ترکیب آدمی محتبس شده است به غیر جنس</p>	$۱۴+۴۳=۵۷$	<p>هر جزء عالم جزئی دیگر را جذب می‌کند و عاشق</p> <p>جزئی دیگر است</p>

کلان فکرای اصلی دفتر سوم منتج از جدول شماره دو (شش مورد از بالاترین بسامدها)

۱- دعا و زیر مجموعه‌های آن	بالغ بر	۹۶۴	بیت
۲- قاهریت قضای الاهی	بالغ بر	۷۱۲	بیت
۳- مفهوم پیر دروغین	بالغ بر	۵۱۹	بیت
۴- کشتن و مهار نفس	بالغ بر	۴۲۳	بیت
۵- عدم اصالت جسم بر اصالت روح	بالغ بر	۴۱۷	بیت
۶- بلا و رنج و نقش سازنده آن	بالغ بر	۳۹۹	بیت

شرح نتایج

۱- دعا

همان‌گونه که در جدول‌های پیشین دیدیم این مفهوم با همه زیرمجموعه‌های آن در چندین داستان مشهور در این دفتر به تکرار آمده است. دفتر سوم عملاً با مفهوم دعا آغاز می‌گردد (امر حق به موسی(ع) که مرا به دهانی خوان که بدان دهان گناه نکرده‌ای) و سپس «بیان آن که الله گفتن نیازمند عین لبیک گفتن حق است» اما محوری‌ترین حکایتی که در دفتر سوم واجد مفهوم دعا است «حکایت آن شخص در عهد داوود {است} که شب و روز دعا می‌کرد که مرا روزی حلال ده بی‌رنج». حکایتی عجیب از مردی در عهد داوود نبی که خواسته‌ای غیر عادی و خلاف منطق جهد و کسب دارد و می‌خواهد بدون رنج از روزی حلالی برخوردار گردد. این حکایت که پیشتر در قصص الانبیای ثعالبی، قصص الانبیای الوندی و نیز تفسیر ابوالفتوح آمده^{۱۴} در ذهن مولانا دگرگونی‌هایی یافته و دست‌مایه‌ای می‌گردد برای اثبات این نکته کلیدی که «طلب»^{۱۵} و «اصرار و الحاح در دعا» موجبات توفیق دعا کننده را فراهم می‌آورد. این‌که در همان ابتدای داستان هنگام نمایش سر بریدن گاو (روزی بی‌رنج) توسط سائل ناگهان مولانا سخن خود را قطع کرده و به نیرویی درونی به نام تقاضاگر درون خطاب می‌کند و از او استمداد الهام در شعر و سخن می‌نماید، خودبه‌خود الهام بخش این نکته است که مولانا خود دعا کننده‌ای است و روزی بی‌رنجی که انتظار می‌کشد همان جریان سیال حکمت و معرفت است که بی‌مانع نظم و تجنیس بر زبان او جاری گردد.^{۱۶}

باری این حکایت در دفتر سوم توسط یازده حکایت پی‌درپی دیگر تجهیز می‌گردد و مولانا آن حکایات را یکی پس از دیگری هم‌چون سیاراتی گرد خورشید

داستان مرکزی بگردش می‌آورد و عملاً یکی از بزرگ‌ترین منظومه‌های دفتر سوم را با حدود ۱۱۷۰ بیت خلق می‌کند (نمودار منظومه‌ای آن را در انتهای این بخش ملاحظه می‌فرمایید). مجموعه این داستان‌ها که عملاً در دل حکایت آن شخص در عهد داوود قرار می‌گیرد، از عذر گفتن نظم‌کننده و مدد خواستن آغاز می‌شود و بمرور حکایت‌هایی چون رنجور شدن آدمی به وهم، حکایت آن درویش که در کوه خلوت کرده بود، سبب جرأت ساحران، شکایت استر پیش شتر ... ادامه یافته و نهایتاً به داستان کلیدی و رمزآمیز دقوقی ختم می‌گردد و سپس به داستان نخست بازگشته و پرونده آن را می‌بندد. در داستان دقوقی گفتمان دعا به سخن نهایی خود می‌رسد. زیرا این داستان شرح گروهی از ابدال است که زبانشان از دعا بسته است و در تسلیم و توکل محض می‌زیند. کسانی که دعای بی‌خودانه و از سر شفقت دقیقی مستجاب‌الدعوه را نیز فضولی و گستاخی در کار حق می‌پندارند. در طول این مجموعه حکایات نه فقط مسأله پافشاری در دعا و نیایش، بلکه مفاهیمی چون غلبه دعا بر تقدیر و اصالت جهان روحانی بر جهان جسمانی نیز مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲- قاهریت قضا و اراده‌الاهی

در مثنوی، معمولاً مفهوم دعا با قاهریت اراده و قضای الاهی همراه و هم‌گام است. خواننده آشنا با گفتمان مثنوی، نیک آگاه است که مفهوم خداوند تا چه اندازه در زبان و ضمیر مولانا جدی و قاهر است؛ مفهومی با هپیتی بمثابة شیر که نمی‌توان او را چون گاو اهللی به سرانگشت اندیشه لمس کرد.^{۱۷}

در دفتر سوم حکایت‌هایی چون روستایی و شهری، قصه هاروت و ماروت، قصه خواب‌دیدن فرعون آمدن موسی را، قصه زاهد کوهی، بهلول و درویش، حکایت پشه و باد و برخی حکایات و عناوین فرعی از جمله مواردی است که بر این نکته تأکید بلیغ داشته است. از دیدگاه مولانا تنها با کلید دعا و نیایش می‌توان بندهای سخت قضا را گشود و بر آن غلبه کرد.

۳- مفهوم پیر دروغین

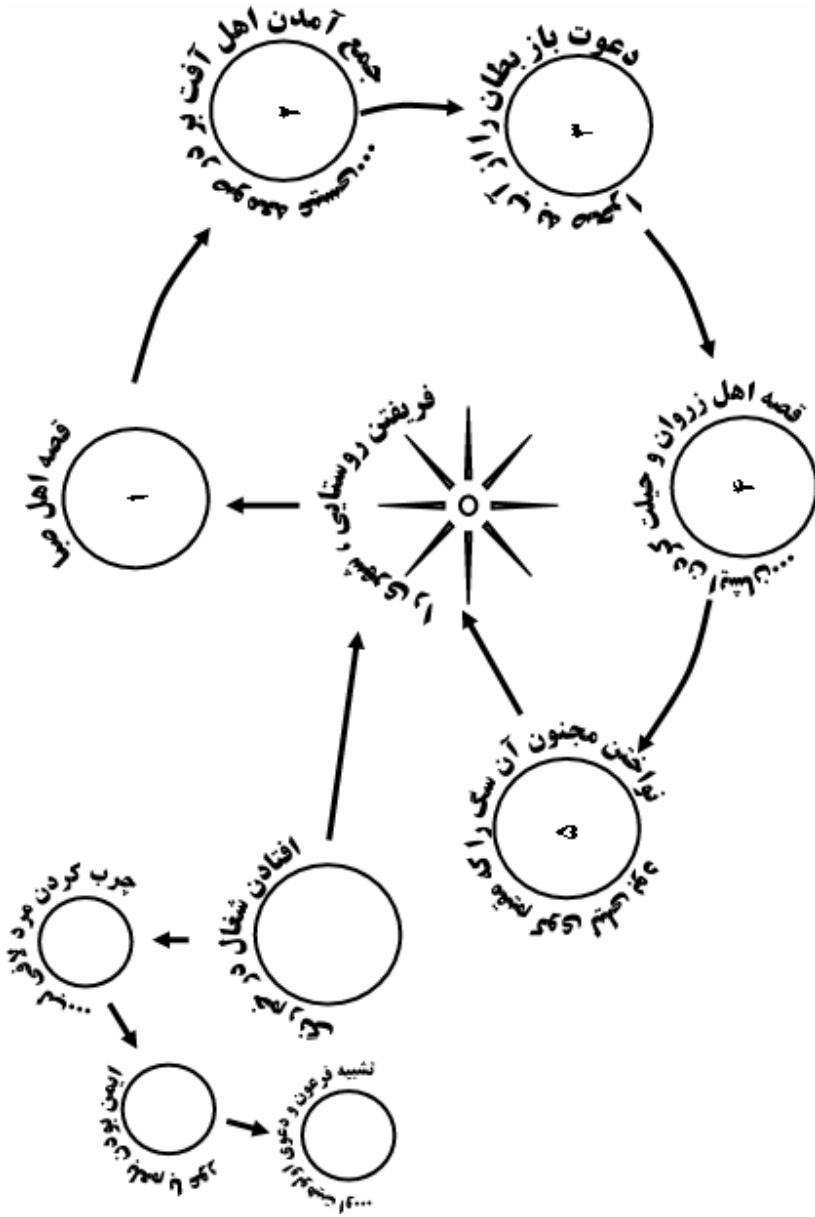
حتی نگاهی سطحی و شتابزده به سراسر مثنوی نشان خواهد داد که مفهوم محوری و بنیادین پیر برای مولانا تا چه اندازه پر اهمیت است. این نکته نه فقط از این رو است که در مبانی عرفان و تصوف حقانیت رهبری و دلالت نورانی انسان کامل و واصل مورد تأکید است، بلکه بیش‌تر از آن جهت است که مولانا خود در حیات معنویش با

شخصی اتفاق وصال یافته است که از نظر او نمونه مجسم انسانی واصل به خورشید معنویت و پیوسته به سرچشمه لایزال حقیقت است. به این دلیل شاعر اعتقادی در عمیق‌ترین سطح را به پیر بنمایش می‌گذارد.

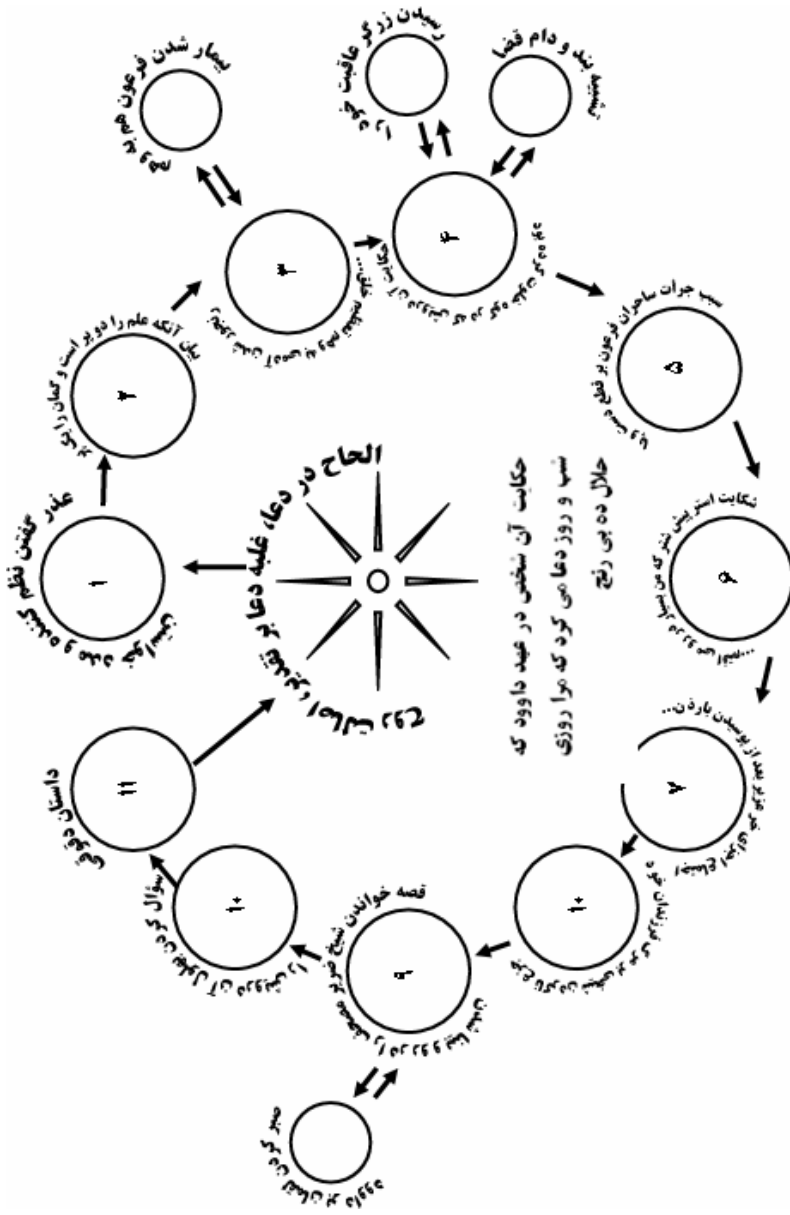
اما جالب این‌جاست که در هر دفتر مثنوی معمولاً به میزانی که بر حقانیت پیر و کارکرد او - که همانا نمایش چهره واقعی روح سالک است - سخن می‌گوید، به همان اندازه و حتی بیش‌تر بر پرهیز از رهبران دروغین و پیران کاذبی سخن می‌راند که در توهم حکمت و پندار وصال می‌زیند و با کبر آمیخته به تفاخر خود را چون طاووسی علیین شده عرضه می‌دارند. کلماتی چون دام، دانه، صید، صیاد معمولاً با تکراری بسیار توسط مولانا در این بخش‌ها بکار می‌رود. مسأله پیر دروغین با درون‌مایه‌هایی دیگر چون «در پی هر دعوتی نباید رفت» و یا «هر خیرخواهی، خیرخواهی نیست» پیوند می‌خورد و در دفتر سوم دائماً تکرار می‌شود و این نکته‌ای است که در سایر دفترهای مثنوی نیز با بسامد بالا حضور دارد.

داستان محوری در این بخش حکایت «فریفتن روستایی، شهری را» است که قبل از اتمام آن مولانا پنج حکایت دیگر: «قصه اهل صبا، جمع آمدن اهل آفت بر در صومعه عیسی، دعوت باز بطان را از آب به صحرا، قصه اهل ضروان و نیز نواختن مجنون آن سگ را که مقیم کوی لیلی بود» را گرد آن چون سیاراتی به گردش درمی‌آورد. حکایت «افتادن شغال در خم رنگ» بلافاصله پس از این حکایت تأکیدی دیگر می‌گردد بر همین مفهوم محوری پیر دروغین. حکایتی که خود با ۳ حکایت دیگر: «چرب کردن مرد لافی لب و سبلیت خود را»، «ایمن بودن بلغم با عور» و «تشبیه فرعون و دعوی الوهیت او» همراه و هم‌راستا است. (نمودار منظومه‌ای آن‌را در انتهای این بخش خواهید یافت) در مرکز این منظومه چنان‌چه اشاره شد، داستانی است پیرامون روستایی که مکرر به میهمانی فردی کریم از اهالی شهر آمده است و در دعوت متقابل از شهری اصرار دارد، شهری، به فراست دعوت خام او را دائماً دفع می‌دارد، اما قضا نهایتاً چشم‌بند خرد می‌شود و او را به همراه خانواده به سفری گسیل می‌دارد که جز بی‌نوابی، وحشت و خسران چیزی در پی ندارد. مولانا خود روستایی را شیخ واصل ناشده معرفی می‌کند. دعوت‌کننده‌ای دروغین و طمّاع با زبانی چرب که جز ظلمات و گمراهی چیزی در چننه ندارد.

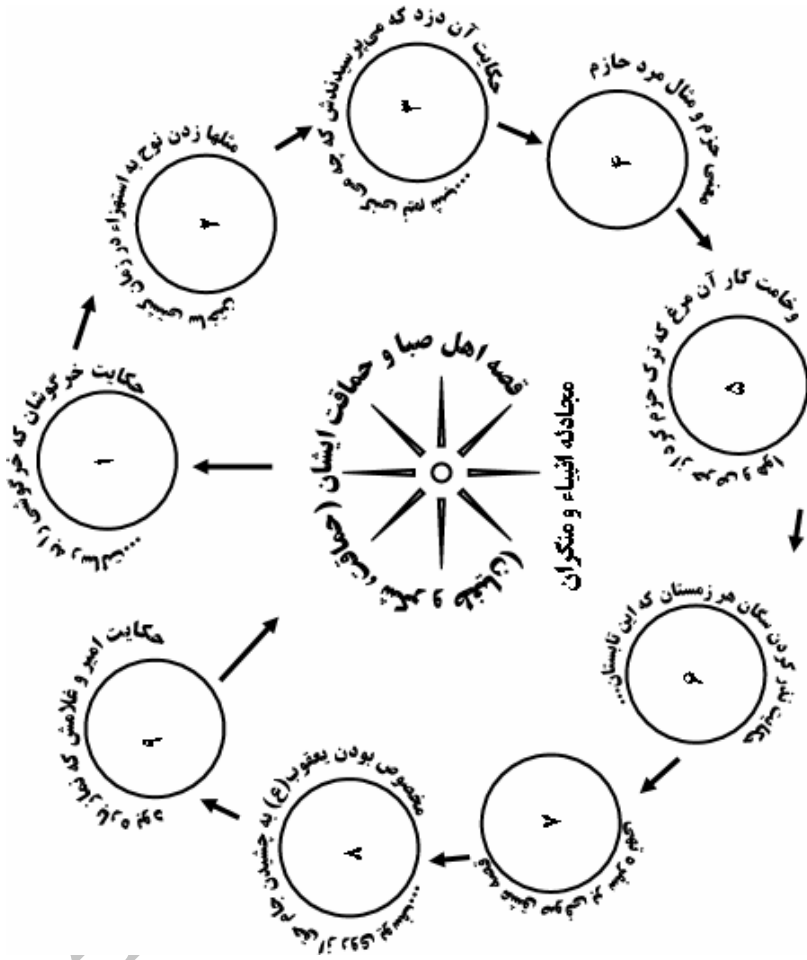
این حکایت که به خورشید مرکزی تعبیر می‌گردد با مجموعه ۵ سیاره پیرامون خود جمعاً ۵۵۵ بیت را بخود اختصاص داده است.



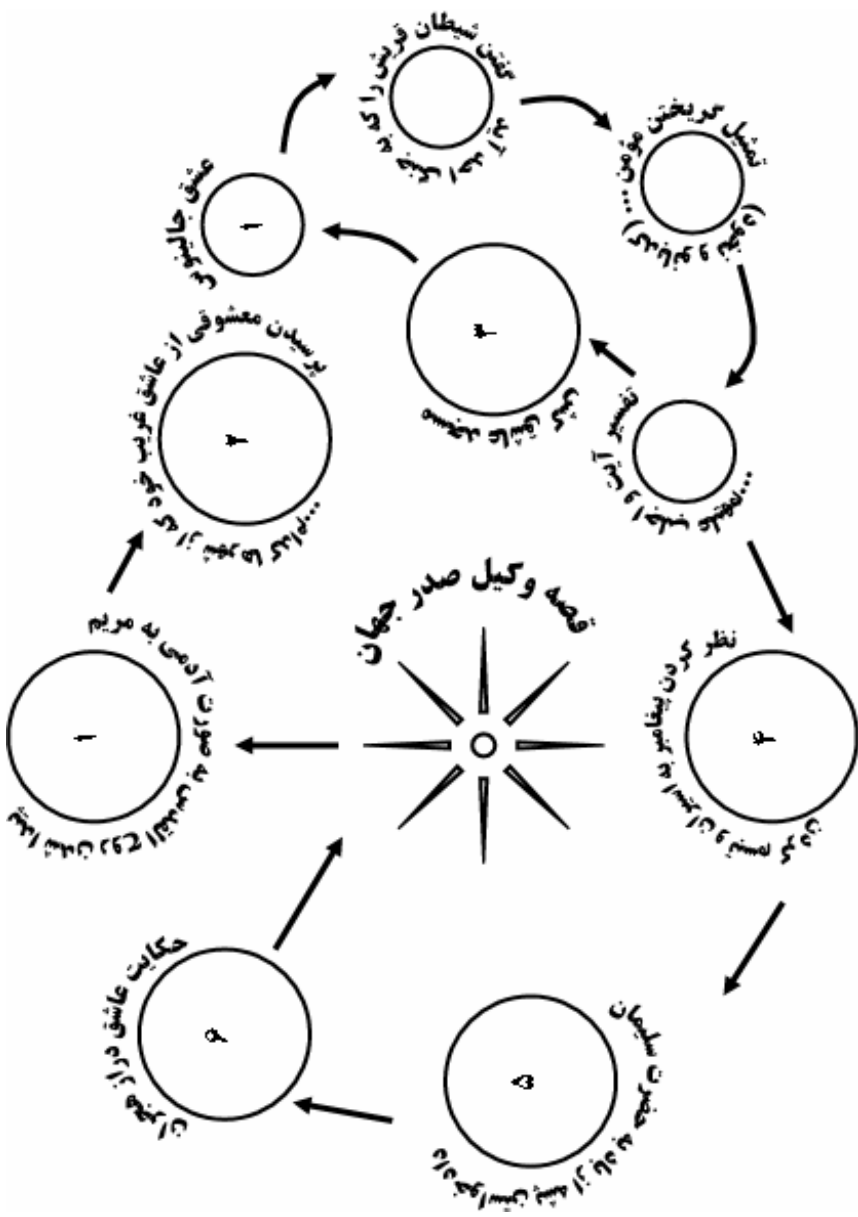
نمودار منظومه‌ای ۱ بخشی از دفتر سوم ابیات ۲۳۵ الی ۷۹۰ (مجموعاً ۵۵۵ بیت) با محوریت شیخ دروغین و این که در پی هر دعوتی نباید رفت



نمودار منظومه‌ای ۲ بخشی از دفتر سوم ابیات ۱۴۵۰ الی ۲۵۷۰ (بیت ۱۱۷۰) با محوریت مفهوم دعا، غلبه دعا بر تقدیر و بحث‌هایی در اصالت روح



نمودار منظومه‌ای ۳ بخشی از دفتر سوم ابیات ۲۶۰۰ الی ۲۰۷۶ (مجموعاً ۴۷۶ بیت) که شرح مجادله انبیا و منکران است.



نمودار منظومه‌ای ۴ بخشی از دفتر سوم ابیات ۳۶۸۵ الی ۴۸۱۱ (بیت ۱۱۲۶) که شرح مقهور و محو شدن عاشق در معشوق است و نیز شرح فرار و شوق وصال.

توضیحات درباره نمودارهای منظومه‌ای

چنان‌چه ملاحظه می‌فرمایید در این دفتر پنج نمودار منظومه‌ای با مفاهیم مرکزی متفاوت بچشم می‌خورد. نمودار اول با محوریت شیخ‌واصل‌ناشده یا پیر دروغین است یعنی همان مفهوم کلی «در پی هر دعوتی نباید رفت». این منظومه با مرکزیت «حکایت فریفتن روستایی شهری را» پنج داستان را گرد خود دارد. نمودار دوم با محوریت مفهوم دعا یازده داستان، نمودار سوم با محوریت مجادله انبیا و منکران با نه داستان و منظومه چهارم با محوریت «محو شدن عاشق در معشوق» با شش داستان اصلی تجهیز شده است. در منظومه آخر نکته‌ای جلب نظر می‌کند و آن این‌که یکی از حکایت‌های سیاره‌ای که گرد خورشید مرکزی این منظومه یعنی «قصه وکیل صدر جهان» می‌گردد، داستان مسجد عاشق کش است. این داستان خود حکم سیاره دیگر را دارد. جالب این‌جاست که مجموعه این‌گونه منظومه‌ها در دفتر اول مثنوی تقریباً وجود ندارد و در دفتر دوم به تنها سه مورد ساده محدود می‌شود، ولی در دفتر سوم ناگهان با منظومه‌هایی پیچیده و مفصل‌تر روبه‌رو هستیم، نکته دیگر این‌که محوریت مفهومی این منظومه‌ها، غالباً همان کلان‌فکرهای هر دفتر است؛ به عبارت دیگر باید به این نتیجه رسید که در هر دفتر مثنوی هرگاه به یک منظومه مفصل برخوردیم، به احتمال بسیار زیاد مفهوم مرکزی آن یک کلان‌فکر دفتر مورد نظر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. ادوارد براون، تاریخ ادبی ایران، جلد دوم، ترجمه علی پاشا صالح، نشر امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۸۵، صفحه ۸۸۱.
۲. Lewis, Rumi past and present, East and West, p۵۶۱
۳. رینولد الین نیکلسون، شرح مثنوی معنوی مولوی، دفتر اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۴، صفحات ۴ و ۵.
۴. عبدالحسین زرین‌کوب، سرّ نی، انتشارات علمی، ۱۳۷۲، ص ۱۱.
۵. همان، ص ۴۷.
۶. پیشتر نصر حامد ابوزید اصطلاح دیالکتیک وحی و واقعیت را در مورد نزول قرآن بکار برده بود رک: معنای متن، نصر حامد ابوزید، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، نشر طرح نو، ۱۳۸۳، فصل چهارم و پنجم.
۷. مثنوی مولوی، ص ۴۹۵.
۸. جدیدترین تلاش در این زمینه کتاب آقای سیدسلیمان صفوی است که به شیوه ساختار گرایانی که در حوزه انجیل و تورات کار کرده‌اند، ساختار دفتر اول مثنوی را بر دو اصل پاراللیسم Parallelism و انعکاس متقاطع Chiasmus منطبق کرده است. رک: سید سلیمان صفوی، ساختار معنایی مثنوی معنوی، دفتر اول، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
۹. جمال میرصادقی، عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۶، صفحات ۱۷۴ و ۱۷۷.
۱۰. عبدالحسین زرین‌کوب، همان‌جا، ص ۲۶.
۱۱. مثنوی شریف، دفتر دوم، نسخه نیکلسون، ابیات ۱۰۵۰-۱۰۴۷.
۱۲. همان، ابیات ۱۱۲۸-۱۱۲۲.
۱۳. همان، ابیات ۹-۸، جالب است که در حکایت‌های حیوانات معمولاً زاغ نقش مقابل بلبل، هدهد، طاووس و یا باز را به عنوان جفت متضاد معنایی و گاهی با صفت حسادت بازی می‌کند. رک: محمد تقوی، حکایت‌های حیوانات، نشر روزنه، ۱۳۷۶.
۱۴. سیدجعفر شهیدی - شرح مثنوی دفتر سوم، جلد ۷، ص ۲۲۴.
۱۵. بیت رابط این حکایت با حکایت قبل به محوریت مفهوم طلب اشاره دارد:
هرچه داری تو زمال و پیشه‌ای نه طلب بود اول و اندیشه‌ای؟
۱۶. چون زمفلس زر تقاضا می‌کنی زر ببخشش در سر ای شاه غنی
بی تو نظم و قافیه شام و سحر زهره کی دارد کی آید در نظر؟
نظم و تجنیس و قوافی ای علیم بنده امر تو اند از ترس و بیم
۱۷. گفت شیر ار روشنی افزون شدی زهره‌اش بدریدی و دل خون شدی
این چنین گستاخ زان می‌خاردم کو درین شب گاو می‌پنداردم

کتاب‌نامه

۱. براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۲. تقوی، محمد، حکایت‌های حیوانات، نشر روزنه، ۱۳۷۶.
۳. جامی، نورالدین عبدالرحمن، نفحات الانس، مقدمه و تصحیح: دکتر محمود عابدی، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۰.
۴. زرین کوب، عبدالحسین، سر نی، انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
۵. شمیسا، سیروس، نقد ادبی، نشر طوس، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۶. صفوی، سیدسلیمان، ساختار معنایی مثنوی، نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۸.
۷. میرصادقی، جمال، عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۸. نیکلسون، رینولد الین، شرح مثنوی مولوی، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
۹. مثنوی معنوی، براساس نسخه نیکلسون
۱۰. Rumi, past and present, east and west, The life teaching and poetry of Jalal-din Rumi. Oxford: One world publications, ۲۰۰۳.

Archive of SID